

مروری بر جریان انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نقش عوامل داخلی و خارجی در این انقلاب

پس از فرار شاه از ایران در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، آمریکا و انگلیس برای تصاحب منابع نفتی جنوب کشور، شاه را به ایران بازگرداندند و قرارداد استثمارگرایانه کنسرسیوم را به ملت ایران تحمیل کردند.

چون محمدرضا شاه دست یابی مجدد تاج و تخت خویش را مدیون این دو کشور بود، تسلیم اجرای نظرات شرکت سهامی (آمریکا و انگلیس) در ایران شد و از آن پس، دخالت آمریکا در امور کشور ما، کار را بدانجا کشانید که حتی این کشورهای خارجی نخست وزیران ایران را انتخاب میکردند. آقای علم، وزیر دربار در کتاب خاطرات خویش در این باره مینویسد:

۱- "یکشنبه ۶/۱۰/۴۹ صبح شرفیاب شدم. فرمودند تو که نخست وزیر بودی، انگلیس ها به طرفداری از آخوندها خیلی کارها کردند... رفتن بهبهانی که از کهنه نوکرهای انگلیس بود و چهل سال هم به منبر نرفته بود، برعلیه تو، همه دلالت بر این دارد." "من که همه جاده ها را صاف کردم از کار برکنار شدم و کار به حسنعلی منصور که شب انتخابات تهران از خانه وزیر مختار آمریکا به من تلفن می زد و التماس می کرد که دستور دهم در لیست انتخاب شوندگان قدری بالا بیاید و به یک نزدیکتر شود، سپرده شد. او واقعاً نوکر آمریکا بود. دلیلی غیر از این ندارد."

منصور که پس از علم، به اراده آمریکا، نخست وزیر ایران شد، در تیراندازی دو نفر از فداییان اسلام، در جلوی مجلس کشته شد."

۲- "چهارشنبه ۱۳/۲/۵۱ صبح شرفیاب شدم. کارهای جاری زیاد بود و همه را به عرض رساندم. از جمله، عریضه ای از دکتر امینی تقدیم کردم. شاه خواند و خندید... چون امینی وقتی به زور و فشار آمریکا در زمان کندی، برخلاف میل شاه

مهرگان

نخست وزیر شد... عرض کردم گمان می‌کنم حالا عوض شده باشد. فرمودند بستگی به این دارد که دنیا چه بشود. اشخاصی مثل تو و اقبال عوض نمی‌شوند، ولی امثال امینی و شریف امامی و اینها، هیچ معلوم نیست..."

چون شاه از یک طرف به بیماری غرور کاذب گرفتار شده بود و از طرف دیگر از اجرای اهداف آمریکا به تنگ آمده بود، تصمیم گرفت به تدریج طناب خود را از زیر بار آمریکا بیرون کشد. این آغاز اولین سرپیچی و نافرمانی شاه از دستورات آمریکا بود. خاصه، کوشش شاه در بالا بردن بهای نفت و دخالت او در این مسأله حساس، موجب خشم و نارضایتی زمامداران کاخ سفید بود.

مسأله مهم دیگر برای آمریکا خطر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی به وسیله سازمان دست‌نشانده خویش، حزب توده بود که موجب نگرانی شدید آمریکا و کشورهای اروپایی شده بود. این کشورها به این نتیجه رسیده بودند که شاه با عدم رضایت گسترده مردم، قادر به سرکوبی این حزب نمی‌باشد، آنهم حزبی که با بهره برداری از عدم رضایت طبقات مختلف جامعه، خاصه روشنفکران، کارگران و روستاییان، در جلب این طبقات به توفیق کامل دست یافته بود. در چنین شرایطی برای آمریکا و کشورهای اروپایی، بهترین راه مبارزه با ابرقدرت شوروی و حزب دست‌نشانده این کشور در ایران، استقرار حکومت‌های اسلامی که مخالف سرسخت کمونیسم بودند در جوار اتحاد جماهیر شوروی بود.

آمریکا نخست این طرح را در افغانستان، که یک حکومت کمونیستی دست‌نشانده شوروی در آنجا مستقر شده بود پیاده کرد و با سرازیر کردن سیل پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و میلیاردها دلار به آن کشور و تعلیمات نظامی به اسلامگرایان و طلاب، که بن‌لادن یکی از مهره‌های اصلی آمریکا از رهبران آن بود، پس از ده سال جنگ و خونریزی و ویرانی و کشتار صدها هزار افغانی، بالاخره آمریکا، حریف خود، اتحاد جماهیر شوروی را از این کشور بلا زده و ویران شده بیرون کرد.

طرح دوم آمریکا سقوط شاه برای جانشین کردن خمینی بود، فرد گمنامی که با تبلیغات وسیع رسانه‌های گروهی غرب و آمریکا، یک شبه ره صدساله را پیموده بود. اگر دولت انگلیس از طریق بی‌بی‌سی پیام‌های خمینی را به دورترین نقاط ایران نمی‌رساند، مردم خارک و بلوچستان و کردستان و روستاهای دورافتاده از کجا مطلع می‌شدند که در تاریخ معین باید شب‌ها بر بام کلبه‌ها و خانه‌های خویش فریاد "الله اکبر، خمینی رهبر" سر دهند؟ خمینی اولین سخنرانی شدید خود علیه شاه را به پشت‌گرمی و حمایت آمریکا در قم ایراد نمود.

مهرگان

مساله مهم دیگری که موجب قیام مردم علیه شاه شد، علاوه بر عدم رضایت عمومی از شاه، وابستگی روحی مردم به قدرت های خارجی، خاصه انگلیس و آمریکا بود. زیرا مردم معتقد بودند که سرنوشت آنها را قدرت های خارجی تعیین می کنند. متاسفانه این بیماری روحی همچنان در جامعه ایران ریشه های عمیق دارد. البته این بیماری در کشور ما دارای سابقه طولانی تاریخی است. زیرا قبل و بعد از انقلاب مشروطیت، این کشورهای خارجی بودند که مستقیم یا غیر مستقیم در امور کشور ما دخالت میکردند و حتی زمامداران کشور را بر سر کار می آوردند. از جمله، شاهان قاجار جیره خوار انگلیس بودند. ناصرالدین شاه به یک اشاره انگلیس صدراعظم خود امیرکبیر را به قتل رساند و فاسدترین فرد جانشین او کرد. روسیه با دخالت های مستقیم در امور کشور ما و بستن قراردادهای استعماری با شاهان قاجار، از جمله قرارداد ترکمن چای، ایران را بطور غیرمستقیم تحت الحمايه خویش کرده بود. امپراطوری انگلیس، هم رضا شاه را بر کرسی قدرت نشاند و هم در جنگ جهانی دوم که متفقین کشور ما را اشغال کرده بودند، او را از کار برکنار و به جزیره موریس تبعید نمود و محمد رضا، ولیعهد را بر تخت سلطنت نشاند.

آمریکا و انگلیس با کودتا علیه دولت دکتر مصدق، شاه را که به خارج فرار کرده بود به کشور بازگرداندند و پس از عدم رضایت از محمدرضا شاه، او را از کشور راندند و خمینی را جانشین وی کردند. اکنون آمریکا در تلاش سقوط رژیم ولایت فقیه است. بنابراین روحیه وابستگی مردم به کشورهای خارجی، حاصل سوابق تاریخی طولانی و دخالت های مستقیم و غیرمستقیم آنها در امور کشور ما است.

سند زیر موقعیت شاه را قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان می دهد:

Cypher/OTP.

FOREIGN OFFICE SECRET AND
WHITEHALL SECRET DISTRIBUTIONSir R. Makins
No: 1085
May 21, 1953.

D: 7.47 p.m. May 21, 1953.

R: 3.39 a.m. May 22, 1953.

PRIORITY.
TOP SECRET

Persia.

The State Department informed us today that on a number of occasions associates of the Shah have told Henderson that His Majesty is uncertain about the British attitude towards himself. He is reported to be harping on the theme that the British had thrown out the Qajar Dynasty, had brought in his father and had thrown his father out. Now they could keep him in power or remove him in turn as they saw fit. If they desired that he should stay and that the Crown should retain the powers given to it by the Constitution he should be informed. If on the other hand they wished him to go he should be told immediately so that he could leave quietly. Did the British wish to substitute another Shah for himself or to abolish the Monarchy? Were they behind the present efforts to deprive him of his power and prestige

2. On May 17 the Shah sent an emissary to Henderson to say that it would do much to clarify the situation if the Ambassador could ascertain secretly and unequivocally the British attitude towards him.

3. Henderson had not indicated whether he thought a reply to this enquiry was desirable but the State Department were inclined to think that an answer calculated to strengthen the morale of the Shah might do good. Henderson is at present on his way to Karachi to meet Dulles but will return to Tehran at the beginning of next week. He will leave Tehran again on June 3 to come home on leave. Arrangements have been made for him to see the Shah before his departure and if the latter's message is to receive an answer this would be the most suitable occasion for it.

مهرگان

ترجمه سند:

از: واشنگتن به وزارت امور خارجه انگلستان

شماره: ۱۰۸۵

تاریخ: ۲۱ می ۱۹۵۳ (برابر با ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲)

محرمانه: به آقای سر آر ماکینز موضوع: ایران

- ۱- امروز از وزارت خارجه به ما اطلاع رسید که چندین بار نزدیکان شاه، به هندرسن (سفیر آمریکا در ایران) گفته اند که اعلیحضرت از نظر دولت انگلستان نسبت به خود مشکوک است. در گزارش آمده است که شاه همواره خاطر نشان می سازد که دولت انگلستان سلسله قاجار را برانداخت و پدرش را بر سر کار آورد و سپس او را هم بیرون کرد. انگلیس ها اکنون نیز اگر بخواهند می توانند او را در قدرت نگه دارند، یا بیرون کنند. چنانچه دولت انگلیس تمایل دارد او در قدرت بماند و همه اختیاراتی را که بر اساس قانون اساسی به وی تفویض شده است داشته باشد، باید صراحتاً به او اطلاع دهند و اگر مایلند او برود، باید فوراً به اطلاعش برسانند که بی سروصدا مملکت را ترک کند. آیا انگلیس ها در نظر دارند شاه دیگری را بر سر کار بیاورند و یا مصممند که رژیم سلطنتی را براندازند؟ آیا در کوشش هایی که در حال حاضر برای سلب قدرت و حیثیت او به عمل می آید، دست انگلیسی ها در کار است؟
- ۲- در روز ۱۷ می ۱۹۵۳ (برابر با ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲) شاه به وسیله نماینده خود پیامی محرمانه به هندرسن فرستاد که چنانچه سفیر بتواند نظر دولت انگلستان را نسبت به وی مشخص کند، موقعیت او روشن خواهد شد.
- ۳- هندرسن درباره لزوم یا عدم لزوم پاسخ به این درخواست اظهار نظر ننموده است. اما وزارت امور خارجه آمریکا فکر می کند که پاسخ مناسبی که به تقویت روحیه شاه کمک کند مفید خواهد بود. فعلاً هندرسن برای ملاقات با دالاس (وزیر خارجه وقت آمریکا) در شرف مسافرت به کراچی است، ولی تا اوایل هفته آینده به تهران مراجعت خواهد کرد و برای استفاده از مرخصی، در سوم ژوئن به آمریکا خواهد رفت. ترتیبی داده شده که قبل از حرکتش، با شاه ملاقات کند و چنانچه پاسخی باید به پیام شاه داده شود، این مناسب ترین فرصت خواهد بود.

مهرگان - همه این وقایع شوم تاریخی گذشته بیانگر آنست که حاصل چشم دوختن به حمایت خارجیها قبول داوطلبانه استثمار آنها بر کشور ماست، آنهایی که

مهرگان

چشم امید به بیگانگان برای نجات خویش از اسارت استبداد دوخته اند به بیماری خطرناک وابستگی به خارجیها دچارند.

اسناد معتبر زیر دلیل قاطع حمایت آمریکا از خمینی و مستقر کردن او به جای شاه است:

تلاش های سالیوان برای ایجاد سازش بین مذهبیون و ارتش:

"آخرین بار به کوشش مجدانه ای دست زدم تا واشنگتن را متقاعد کنم که با تمام قوا از فکر سازش ارتش و نیروی مذهبی در ایران جانبداری کند. تلگرامی فرستادم و در آنجا نوشتم: «منافع ما اقتضا می کند که پایه ای برای نوع همزیستی میان ارتش و مذهبیون بریزیم و به این ترتیب، پیشاپیش راه را بر حزب توده سد کنیم. ما باید شاه را پشت سر بگذاریم و قبل از هر چیز مراقب منافع خود در ایران باشیم...» از کتاب "ماموریت در ایران"، خاطرات سالیوان ص ۲۳۳

دیدار سالیوان سفیر آمریکا با شاه برای ابلاغ دستور رئیس جمهور مبنی بر خروج او از کشور:

"مقارن همین احوال پیامی از واشنگتن دریافت شد که در آن خواسته شده بود به اطلاع شاه برسانم که به تشخیص دولت آمریکا، مصلحت خود او در ایران چنین اقتضا می کند که کشور را ترک گوید. شاه به حرف های من که داشتم مطلب را با ملایمترین و ساده ترین وجه ممکن ادا کنم، گوش داد و آنگاه با وضعی تقریباً التماس آمیز، در حالیکه دست هایش را حرکت میداد، گفت: "بله، اما به کجا بروم؟"

در تلگرام حاوی تعلیمات، به این موضوع هیچ اشاره ای نشده بود. در نتیجه وقتی که شاه چنین سوالی را مطرح کرد، جواب من این بود که دستوری در این باره دریافت نکرده ام، ولی گفتم: اقامتگاهی که در سویس دارید چطور است؟ شاه بی درنگ این پیشنهاد را رد کرد و گفت: "وضع امنیت در سویس چندان تعریفی ندارد"، اما ظاهراً با حدس طرح پیشنهاد دیگری از جانب من گفت: در انگلستان هم منزلی داریم، ولی هوای آنجا خیلی بد است. با ادای این سخن او ساکت شد و نگاه های خود را به من دوخت. من آنگاه گفتم: میل دارید که من در صدد تحصیل دعوتنامه ای برای شما باشم که به آمریکا بروید؟ او تقریباً مثل یک پسر بچه کوچک به جلو خم شد و گفت: آه، آیا چنین کاری را برای من می کنید؟ از کتاب سالیوان، تحت عنوان "ماموریت در ایران"، ص ۲۳۰-۲۳۱

چگونگی برخورد آیت الله خمینی با مساله خروج شاه از ایران:

سالیوان در کتاب خاطرات خود می نویسد:

مهرگان

"آیت الله خمینی از پاریس بیانیه ای صادر کرد با این مضمون که از هر نوع اقدامی که از طرف هر کشوری برای پناه دادن به شاه انجام گیرد استقبال می کند و هیچگونه اقدامی علیه منافع پناه دهنده نخواهد کرد. بنابراین، در این مقطع خاص، به نظر می رسد که پیشنهاد پناه دادن به شاه در آمریکا، هیچ خطری را متوجه منافع ما نسازد. برعکس، چنین می نمود که ما با این کار و از طریق عملی کردن خروج توام با آرامش شاه از کشور، اعتباری هم نزد آیت الله کسب می کنیم." از همان کتاب ص ۲۳۱-۲۳۲

بنابراین، طرح آمریکا در ایران استقرار "انقلاب اسلامی" به رهبری خمینی بود، نه انقلاب مردمی. زیرا حاصل انقلاب مردم، استقرار حاکمیت مردم برای آزادی و استقلال و عدم وابستگی به خارجی هاست، که چنین انقلابی هرگز با منافع آمریکا و غرب سازگار نیست. منافع اینگونه کشورها تنها در یک نظام دیکتاتوری تامین می شود. به همین دلیل هنگامی که مردم به دروازه پیروزی انقلاب خود رسیده بودند، نمایندگان خمینی از جمله بازرگان، با مذاکرات و قراردادهای سری با آمریکا، برای به کرسی نشاندن حکومت اسلامی خمینی مشغول معامله بودند. در اثر این توافق پنهانی بین نمایندگان خمینی و نمایندگان آمریکا بود که به انقلاب مردم ایران خیانت شد.

استقرار نظام فقها دومین کودتای آمریکا و غرب علیه استقلال و آزادی و حاکمیت مردم بود. اولین کودتای آمریکا و انگلیس در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، علیه نهضت ملی مردم ایران و دکتر مصدق به وقوع پیوست.

نقش مهندس بازرگان در استقرار حکومت ولایت فقیه:

قبل از انقلاب، مهندس بازرگان رابط خمینی با مقامات خارجی، خاصه آمریکا بود. او در استقرار حکومت ولایت فقیه مهمترین نقش را ایفا کرد. به چند سند معتبر زیر توجه کنید: ملاقات محرمانه مهندس بازرگان و آیت الله موسوی اردبیلی با سالیوان، سفیر آمریکا:

"...با بررسی وضع خودمان و تعلیمات دریافت شده از واشنگتن، به منظور ایجاد نوعی هماهنگی و همزیستی میان ارتش و رهبران اسلامی، به یکی از صاحب نظران زیر دست خود در مسایل سیاسی دستور دادم به مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی اطلاع بدهد که من دعوتی را که او مدت ها قبل برای انجام ملاقاتی بین ما داشته می پذیرم... او قرار دیدار را در منزل یکی از بیروان خود در شمال شهر گذاشت... در این ملاقات آنها فهرستی از امرای ارتش که به نظرشان لازم بود کشور را ترک کنند تهیه کرده بودند و براین نکته تاکید می

مهرگان

کردند که امرای مورد نظر می‌توانند دارایی خود را همراه ببرند و از هرگونه انتقامجویی در امان باشند. آنان میل داشتند که ارتباط ارتش با آمریکا و ترتیبات امنیتی دیگری که با آمریکا وجود داشت، ادامه پیدا کند. طبق آنچه بازرگان گفت، او به نمایندگی از طرف نهضت آزادی، و آیت الله موسوی اردبیلی از جانب خمینی و عناصر مذهبی انقلاب صحبت می‌کرد. " از کتاب خاطرات سالیوان ص ۲۳۶-۲۳۷

مهندس بازرگان در نوشته دیگری فاش می‌کند که بوسیله مقاماتی که با انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی رفت و آمد داشتند تقاضای ملاقات با سفرای این دو کشور در ایران را کرده و در این ملاقات‌ها موفق شده بود موافقت آنها را با برکناری شاه و حمایت از آیت الله خمینی جلب کند.

پاسخ مهندس بازرگان به یکی از خبرنگاران خارجی درباره دولت بختیار و احتمال کودتای ارتش در یک مصاحبه مطبوعاتی:

مهندس بازرگان در مصاحبه مطبوعاتی خویش با مخبرین داخلی و خارجی در پاسخ به یکی از خبرنگاران خارجی درباره دولت دکتور بختیار گفت:

"دولت بختیار یا هر دولت دیگری، چاره‌ای جز استعفا ندارد، مگر اینکه به ارتش متکی باشد. اما از هم اکنون می‌دانم که ارتش دست به چنین خطری نخواهد زد. پس از رفتن شاه، با قول‌هایی که امرای ارتش، به ویژه ارتشبد قره باغی داده‌اند، می‌توان گفت که ارتش قصد کودتا ندارد."

مهندس بازرگان درباره بازگشت آیت الله خمینی به ایران گفت:

"نشانه‌هایی در دست داریم که ارتش هنگام بازگشت آیت الله خمینی به ایران، خطری ایجاد نخواهد کرد." کیهان ۴ بهمن ماه ۱۳۵۷

برطبق اسناد و مدارک معتبر، که مهندس بازرگان به بعضی از این اسناد اشاره کرده است، سران ارتش و رییس ساواک و گروهی از ژنرال‌های رژیم گذشته، از جمله فردوست، نزدیکترین فرد به شاه، یعنی همانهایی که تکیه‌گاه اصلی شاه بودند، در حمایت و روی کارآمدن خمینی نقش اساسی داشتند. این اسناد برخوردارای خمینی از حمایت کامل آمریکا (شیطان بزرگ) را آشکار می‌سازد.

مهرگان

تلاش بازرگان برای استقرار نظام فقها:

"آیت الله" بدون عمامه و عبا، مهندس بازرگان، که در تجلیل از حکومت اسلامی خمینی از پاپ هم کاتولیک تر شده بود، در مصاحبه مطبوعاتی خود با خبرنگاران داخلی و خارجی، الگو و طرح برنامه نخست وزیری خود را چنین تشریح می کند:

"... الگویی که ما برای حکومت اسلامی داریم، دوران رسالت و رهبری سیاسی حضرت محمد در مدینه و دوران پنج ساله امام علی در کوفه است...."

کیهان ۴ بهمن ماه ۱۳۵۷

این تنها عقیده بازرگان نبود، بلکه همه اعضای گروه کوچک و چند نفره نهضت آزادی که دولت موقت را تشکیل داده بودند، همین عقیده را داشتند. به مصاحبه احمد صدرحاج سیدجوادی، وزیر کشور دولت موقت در مصاحبه با مخبر کیهان، مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ توجه کنید:

"... خطوط اصلی و چهارچوب قانون اساسی تازه، برقرآن و نهج البلاغه قرار دارد و در مورد ابهام، به اجماع و احادیث و فرمایش معصوم استناد می شود."

خبرنگار: "ما در مسیر قوانین اجتماعی و حقوقی ملت ها، دونهوع حاکمیت می شناسیم: حاکمیت الهی و حاکمیت مردم. قانون اساسی آینده کدام حاکمیت را مورد نظر دارد؟ پاسخ وزیر کشور: "مسئلاً مورد توجه در قانون اساسی، حاکمیت الهی، از دید اسلام است."

ایراد اساسی به کارگردانان نهضت آزادی این است که وقتی آنها در حکومت خویش حاکمیت مردم را نفی می کنند، دیگر چرا پس از برکناری از حکومت و مقام خویش، به فقدان آزادی و عدم استقرار حکومت مردمی در ایران اعتراض می کنند؟!

مصاحبه مهندس بازرگان با یک خبرنگار فرانسوی:

مهندس بازرگان در پاسخ به این سوال یک خبرنگار فرانسوی گفت:

"نظرتان درباره موضع گیری غیردوستانه مطبوعات غربی چیست؟ پاسخ می دهد: بهانه مطبوعات غربی اعدام های دادگاه های انقلاب است. آنچه برای ما ایرانیان قابل درک نیست، این احساسات و طرفداری است که مطبوعات غربی به سود خائنان و خیانتکاران کشورمان نشان می دهند. خائنان و جانیانی که به جابرنانه ترین و وحشیانه ترین صورت، مدت ۲۵ سال یا بیشتر در این کشور حکومت می کردند. و در عین حال، اگر شما اعدام های دادگاه های انقلاب را که به شصت نفر هم نمی رسد، با تعداد بیش از صد هزار نفری که طی حکومت شاه کشته شدند و شکنجه شدند مقایسه کنید، توجیه رفتار مطبوعات غربی مشکل تر می شود."

مهرگان

ملتی که کشته داده، زخمی داده و غارت شده حاضر نیست به محض رفتن شاه و سرنگونی رژیمش آرام بگیرد. این روحیه ملی توقع دارد هرچه زودتر به پاکسازی محیط اجتماعی بپردازد. حال می خواهند این کار سریع انجام شود. " کیهان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ اعلامیه آیت الله مکارم شیرازی درباره کشتارهای گوسفند وار دسته جمعی: " در کجای دنیا ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه میکنند و بلا فاصله اعدام میکنند؟ کجای قانون اسلام میگوید به متهم پنج دقیقه وقت دفاع باید داد؟ به این آسانی که انسانها را اعدام میکنند گوسفند را هم سر نمیبرند. چرا در بعضی نهادها گویی اصل مالکیت بکلی لغو شده است و مصادره کردن که حاصلش ویرانی است و نه به سود مستضعفان، کار ساده و پیش پا افتاده ای شده است...؟ کیهان پنجشنبه ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹ "

مهرگان : این سؤال را باید از مهندس بازرگان پرسید که با تسبیح و سجاده، دروغهای شاخ دار جعل میکند . از جمله تعداد کشته شدگان بیگناه را در آن تاریخ که سر به دهها هزار نفر میزند شصت نفر اعلام میکنند!! و به قتل رسیدگان زمان شاه را صد هزار نفر تخمین میزند!!

از آقای مهندس بازرگان، رئیس کمیته حقوق بشر در زمان شاه، توقع و انتظار می رفت که بجای جعل ارقام کشته شدگان حداقل اعدام های مخفی و آشکارا بدون محاکمات، و کشتارهای گوسفندوار مردم را بوسیله جلاذانی نظیر خلخالی ها و غارتگران و دزدانی به نام "قاضی" ، که آدمکشی را وسیله رشوه گیری قرار داده بودند، تقبیح کند.

مهندس بازرگان ملاقاتهای مخفیانه نمایندگان خمینی با مقامات آمریکایی را فاش میکند

پس از آنکه خمینی و یاران او برای تمرکز قدرت در دست خویش بازرگان را مجبور به استعفا کردند و او را متهم به همکاری با آمریکا ساختند، مهندس بازرگان نیز در دفاع از خود، بخشی از وقایع تاریخی زمان انقلاب، از جمله ملاقاتهای مخفیانه نمایندگان خمینی با مقامات آمریکایی را به شرح زیر برملا ساخت:

"روی همین نظر بود که اوایل بهمن ماه ۱۳۵۷، جلسه سری با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب و اینجانب و سفیر آمریکا تشکیل گردید. موضوع برگزاری رفراندوم جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت... به موازات گفتگوها و زمینه سازی های چندین هفته ای که بین اعضای شورای انقلاب آنزمان و دیگر دست اندرکاران بحث و بررسی شد، ارتباط های خصوصی تری نیز بطور مستقیم و غیرمستقیم با دولت موقت، ستاد ارتش، ساواک و سفارتخانه ها برقرار بود. تا این مرحله حساس

مهرگان

سرنوشت ساز انقلاب ما با موفقیت و خالی از خسارت و ضایعات انجام پذیرفت... " کیهان

۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۸

افشای سند دیگر بوسیله مهندس بازرگان

بازرگان: "... روابط دولت آمریکا با انقلاب و دولت موقت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران تنها با روی کارآمدن دولت موقت شروع نمی شود. به موجب اطلاعات و مدارک و اسناد و شواهد، از ماه های قبل از پیروزی نهایی انقلاب، تماس های متعددی میان اعضای شورای انقلاب با مقامات آمریکایی برقرار، و مذاکراتی در جریان بوده است..." از سرمقاله روزنامه میزان، ارگان نهضت آزادی، ششم بهمن ۱۳۵۹

پس از آنکه متجاوز از دو سال، چهره واقعی نظام بر همه روشن شده بود، مهندس بازرگان، پس از برکناری، در روزنامه میزان چنین می نویسد:

از امام تا خط امام:

" اگر بخواهیم فهرستی از ویژگی های انقلاب شکوهمند اسلامیمان تهیه کنیم، بی شک نقش مقام رهبری جایی در بالاترین این فهرست خواهد داشت. از جمله روزهایی که امام امت در بیمارستان قلب بستری بودند، بعضی از بست های کلیدی کشور را پر کردند، بخصوص فرماندهی کل قوا را... مگر نه اینست که امام بزرگوارمان بارها کوشیده اند به رفتارهای غیرانسانی پایان دهند... " روزنامه میزان، دهم فروردین ۱۳۶۰

دولت موقت هیچگاه بیلان نخست وزیری خود را در معرض افکار عمومی قرار نداد، زیرا این دولت جز اجرای منویات خمینی، هیچ برنامه دیگری نداشت که به مردم ارائه دهد.

اسلام راستین و اسلام انحرافی:

برای پیدا کردن ریشه های جنایات و غارتگریهای نظام فقها

تاریخ گذشته را ورق میزنیم

اکثریت مبارزان علیه نظام فقها که دیروز بر مسند قدرت نشسته بودند و امروز دستشان از قدرت کوتاه شده است، عقیده دارند که نظام فقها به این دلیل به جنایت و غارتگری روی آورده است که از اسلام راستین منحرف شده است. در صورتیکه سوابق تاریخی مستند این ادعا را به کلی مردود می کند.

مهرگان

اگر با نظر سطحی به تاریخ حمله اعراب به ایران نظر بیفکنیم و به غارتگریها، خونریزیها، تخریب و ویرانی ها، به فحشای گسترده از طریق خرید و فروش دختران و زنان اسیر، آتش زدن کتابخانه ها و ... که اعراب در سایه شمشیر و تازیانه انجام میدادند توجه کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که فجایع زمان فقها درست کیی فجایع اعراب در ۱۴۰۰ سال قبل است. منتها در آن زمان وسیله قتل عام شمشیر بود و در این زمان سلاحهای آتشین است.

مهرگان: بنابراین، آنچه بر سر ایران اسلامی و سایر کشورهای اسلامی آمده و میاید، حاصل حکومت اسلامی است. چه اسلام ناب محمدی خمینی، چه اسلام عربستان سعودی و چه اسلام سوریه و لیبی و الجزایر و غیره و غیره. این درسی است که تاریخ از فجایع حکومت های دینی به ملل دنیا، آموخته است. که دو نمونه آن، حکومت کلیسا در قرون وسطی و حکومت خلفای اسلامی و نظام فقها در ایران است.

جنایات متولیان مسیحی در قرون وسطا

حکومت کلیسا صدها سال بشریت را در جمود فکری و خرافات و عقب ماندگی، به نام "خدا" و "مسیح" فرورد. ولی همین که با مبارزات و جانبازی های طولانی و مداوم متفکران و محققان آزاد اندیش، زنجیرهای اسارت کلیسا گسسته شد و بشر در پرتو اندیشه و تفکر آزاد، به چنان معجزات و اکتشافات و اختراعات و خلاقیتی دست یافت که خود به حیرت افتاد.

آبه پیر (Abe Pierre) کشیش مشهور ۸۴ ساله فرانسوی، در مصاحبه اش با روزنامه ایتالیایی "یونیتا" (Unita) مینویسد که :

"کلیسای کاتولیک طی قرون گذشته، به نام مسیحیت مرتکب جنایات و آدمکشی های عجیبی شده است و پاپ باید در بیت المقدس از سوی کلیسا توبه کند."

آبه پیر (Abe Pierre) در تشریح جنایات کلیسای کاتولیک گفت: "خدا می داند که کلیسای کاتولیک چه تعداد بیگناه را در دادگاه های تفتیش عقاید محکوم کرده و به آتش کشیده است." وی اضافه کرد که

"با کشف آمریکای لاتین، مبلغان کاتولیک ریش سفیدان را دستگیر و پس از غسل تعمید

(مسیحی کردنشان)، آنها را اعدام می کردند. استدلال آنها این بود که این افراد پاک شده به

بهشت می روند."

اومیا فراید: " ما به آمریکای لاتین کفایت نکردیم، بلکه به آفریقا هجوم آوردیم و در

آنجا جنگ مذهبی راه انداختیم و به راحتی کشتار کردیم."

حال کدامیک از این پیشآهنگان و معماران بنای ظلم و جنایات نظام فقها که از مقامات خود طرد شده اند و امروز فریاد آزادیخواهی سر می دهند تاکنون اعلام کرده اند که باید دین از حکومت جدا شود؟ کدامیک از آنها اعلام کرده اند که باید حاکمیت اراده ملت جایگزین حاکمیت دین شود؟ بلکه بسیاری از آنها هنوز هم معتقدند که چون این نظام از مسیر اسلام راستین منحرف شده است، حکومت راستین اسلامی باید جایگزین این حکومت شود. حتی آیت الله منتظری، مخالف سرسخت این نظام و رئیس اولین مجلس خبرگان، حامی و طرفدار سرسخت حکومت اسلامی است.

تاریخ گذشته راهنمای آینده است

بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی گذشته ما را از علل یک قرن استبداد دینی و غیردینی آگاه می سازد. این آگاهی موجب می شود که در حال و آینده راه را از چاه تشخیص دهیم و از قضاوت های سطحی و ساده اندیشی احتراز کنیم. اینگونه بررسی ها و مطالعات تاریخی، ما را به سوی یک نظام فکری و فرهنگی برای تشخیص "خوب" از "بد" و "صحیح" از "ناصحیح" هدایت می کند. در حکومت های دینی تمام این جنایات و غارتگری ها لازم و ملزوم یکدیگرند. اما تأسف در این است که هنوز هم بسیاری از افراد و گروه ها می خواهند این رژیم را به رعایت حقوق مادی و معنوی خویش آگاه سازند. یعنی از جلادان خویش انتظار دارند که دست نوازش بر سرشان بکشند. حاکمیت دین حتی مهندس بازرگان مدعی آزادیخواهی و رییس کمیته حقوق بشر در آخرین سال رژیم گذشته را در مقام نخست وزیری چنان به بیراهه و انحراف کشانید که او ناخودآگاه به صورت آلت فعل رژیم جنایتکار و غارتگر ولایت فقیه درآمد و در مدت کوتاه صدارتش او و نهضت آزادی در عمل به صورت نهضت ضدآزادی درآمدند. زیرا بزرگترین جنایات و غارتگری ها در زمان نخست وزیری او به وقوع پیوست. همه مصائبی که در مدت ۲۴ متجاوز از سال حکومت دینی بر سر مردم آمده، دلیل بر استثمار مذهبی است و استثمار مذهبی در ایران، حاصل خروج دین از قلمرو رسالت خویش و ورود آن به قلمرو حکومت است. وقتی ملاک انتخاب مدیران، ریش و تسبیح و سجاده باشد، بدیهی است که همه شیرازه های مملکت از هم گسسته میشود. فساد متولیان مذهبی مربوط به دیروز و امروز نیست، بلکه قرن هاست که اکثریت این جماعت، هم خود در فساد غوطه ورنند و هم دست طرفداران خویش را برای دزدی و جنایت باز گذارده اند. برای اثبات این موضوع به کتاب خاطرات دکتر مهدی آذر، وزیر فرهنگ کابینه دکتر مصدق مراجعه میکنیم:

مهرگان

"...در لایحه اوقاف اصلاحاتی کرده بودم. آقای دکتر مصدق نظر اجمالی به بعضی از مواد آن کردند و گفتند: آقا می خواهید تکفیرمان کنند؟ آخر این چه کاری است؟ آقا این را ببیندازید دور یا قایم کنید. یکجوری که به دست کسی نیفتد!... خلاصه آنکه این آقایان فقها پول و مقام می خواستند. فلسفی سخنگوی آیت الله بروجردی مکرر به من تلفن می کرد و می گفت آقای حاج احمد آقا پیشکار آیت الله بروجردی آمدند و از قول ایشان فرمودند که شما فلان کار را فلان جور بکنید. منم حقیقتش این است که زیاد به این حرف ها گوش نمی دادم. بالاخره متهم شدم به توده ای بودن! مصباح التولیه به نفوذ و حمایت آیت الله بروجردی متکی بود، و با این پشت گرمی با مخالفان دکتر مصدق مرتباً در قم جلساتی تشکیل می داد و توطئه می کرد. بدین سبب مرحوم دکتر مصدق در صدد کوتاه کردن دست او برآمد و به من فرمود که او را از تولیت آستانه قم منفصل کنم. بعد از انفصال تولیت، بروجردی هم بهانه گیر آورد و تقاضای تذکره کرد که از ایران برود. طبیعی است که دکتر مصدق در می ماند که چه کند؟ یک شب صحبتی داشتم، مطالبی بود راجع به قم. مرحوم دکتر مصدق گفت: آقا این بروجردی دست بردار نیست. این تولیت را ما باید برگردانیم سر جاییش. واقعاً متأثر بود. من به دستور آقای دکتر مصدق با آقای لطفی وزیر دادگستری درباره فسادنایب التولیه صحبت کردم. ایشان شهیدی، از قضات وارد و دقیق را مامور این کار کردند. شهیدی ده بیست روز دقیقاً به این موضوع رسیدگی کرد ... و در گزارش خویش بی ترتیبی و مغشوشی دفاتر اسناد و دخل و تصرفهایی که در موقوفات میکرد و صورت وجوه نقد و جواهراتی که زائران ایرانی در ضریح میریختند و قسمتی از آنها بایستی به مصرف بزینه های آستان برسد، اما خود تولیت همه آنها را تصرف میکرد ... آقای شهیدی نسخه کاملی از گزارش خود را فرستاده و من آنرا به نظر آقای دکتر مصدق و آقای لطفی رساندم من بخاطر دارم که خود آقای شهیدی نسخه ای تقدیم آقای بروجردی کرد. اما نپذیرفته و گفته بود که اینها درست نیست و این مأموران دولت مثل خود دولت همه شان دروغگو و متقلب هستند..."

شمه ای از دغلكاريها و دزدی های رفسنجانی در اوقاف - آقای دکتر آذر در کتاب خاطرات خود نیز به شمه ای از دزدیهای رفسنجانی و شرکایش از وجوه اوقاف به شرح زیر اشاره میکند:

"آقای رفسنجانی و برادرش و دوستش یمین رفیق دوست که بعداً رئیس بنیاد مستضعفان شد تحت سرپرستی و نظر تولیت جزو سهامداران یک شرکت ساختمانی بودند و هر کدام سی سهم داشتند. صورت قراردادهای و سهام شرکا را من گیر آورده بودم و کارشان این بود که اراضی اوقاف، چه شهر تهران، چه در شهرهای خارج تهران را میگرفتند و خانه و دکان میساخته و با قیمت های گران میفروختند."

در دوران حکومت فقها مردم سه بار در دام گسترده این نظام گرفتار شدند:

دام اول:

وعده های خمینی در نوفل لوشاتو برای به دام انداختن مردم ایران ماهیگیر برای صید ماهی ها، لذیذترین طعمه ها را به نوک تیز قلاب ماهیگیری خود می آویزد، ماهی ها، با اشتهای کامل و شوق و شغف با سرعت هرچه بیشتر خود را به طعمه می رسانند و برای بلعیدن آن به مبارزه علیه یکدیگر می پردازند. زرنگترین آنها به محض بلعیدن طعمه، قلاب تیز ماهیگیر به گلویش فرو می رود و به دام ماهیگیر گرفتار می شود. خمینی نیز برای به دام انداختن یک ملت، دانه های وعده دموکراسی و آزادی در دام خویش پاشید.

شمه ای از وعده های خمینی در نوفل لوشاتو:

"...اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند. کدام یک از این روزنامه هایی که ما داریم آزاد است؟ مردم

آزادی قلم دارند؟ آزادی بیان دارند؟ مردم کجا آزادی دارند؟..." ۱۷ مهرماه ۱۳۵۷

"جوان های ما را که از ذخایر بزرگ ماست نمی گذارند تحصیل کنند. رشد فکری برای

آنها نمی گذارند...." ۱۷ آبانماه ۱۳۵۷

"...وقتی این مادری که بچه اش را پاره می کند در مقابل این سربازها که بیاید من را

هم بکشید، این زجر می دهد مارا...." ۱۳ آذر ماه ۱۳۵۷

سخنان خمینی پس از نشستن بر کرسی قدرت

" شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است و هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ

قانونی جز حکم خدا را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. درحکومت اسلامی، حاکمیت منحصر

به خداست و قانون، فرمان خداست... پس حاکمیت رسماً به فقها تعلق دارد...."

کیهان ۲۹ بهمن ۱۳۵۷

مهرگان

مخالفت خمینی با آزادی و دکتر مصدق

"... ما تا به حال گرفتار لاف های محمدرضا شاه بودیم، حالا گرفتار ملت و آزادی و این حرف ها هستیم... و اسمش دموکراتیک است. برای به دست آوردن آزادی سر قبر مصدق می رویم. بساط همان بساط است، تغییر اسم داده است. یک روز اسمش شاهنشاهی بود، حالا اسمش دموکراتیک می شود..."

کیهان ۲۹ بهمن ۱۳۵۷

"ملی - مذهبی" یعنی همکاری مسالمت آمیز آب با آتش: "ملی - مذهبی ها که با ستایش از خمینی او را بجای خدا نشانده اند باید از عقاید پیشوای معظم خویش تبعیت کنند"
خمینی: "آنهایی که می گویند ما ملیت را می خواهیم، آنها مقابل اسلام ایستاده اند... افراد ملی به درد ما نمی خورد، افراد مسلم به درد ما می خورد. اسلام با ملیت مخالف است. یعنی ملیت آن است که ما ملت را می خواهیم، اسلام را نمی خواهیم..."

کیهان ۱۶ آذر ۱۳۵۹

توبه خمینی از اشتباهاتی که مرتکب شده است

"...اگر ما از روز اول قلم های تمام مزدوران را شکسته بودیم و تمام انتشارات فاسد را تعطیل کرده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم و روسای آنان را به جزای خود رسانده بودیم و چوب های دار در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم، این زحمت ها پیش نمی آمد. من توبه می کنم از این اشتباهاتی که کرده ام..." ۴ اسفند ۱۳۵۷

"این مغزها فرار می کنند؟ به جهنم که فرار می کنند!"

"... می گویند مغزها فرار می کنند. این مغزهای پوسیده، بگذارید که فرار کنند. مگر هر مغزی که به قول شما علم درش بود شریف است...حالا نشسته اید غصه می خورید که چرا اعدام می کنند؟...چرا اسلام را تخطئه می کنید؟ این مغزهای فراری به درد ما نمی خورند. بگذارید فرار کنند. اگر شما هم می دانید که اینجا جایان نیست، فرار کنید..."

" از سخنان خمینی در ملاقات با کمیته امام، اطلاعات ۹ آبانماه ۱۳۵۸

از مصاحبه خمینی با مخبرین جراید داخلی و خارجی برای معرفی دولت موقت: "...من یک دولتی را معرفی می کنم، رییس دولتی را معرفی می کنم که موقتاً تشکیل دولت بدهد، که هم به این آشفتگی در جامعه خاتمه دهد و هم مجلس کنونی که مؤسسان است، یعنی ترتیب مجلس مؤسسان بدهد."

کیهان سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۵۷

سخنان خمینی پس از جلوس مهندس بازرگان به مسند نخست وزیری:
"...تاسیس مجلس موسسان خطر است برای اسلام، خطر است برای کشور اسلامی، خطر
است برای امام زمان." خواندنیها، چهارشنبه ۲ تیرماه ۱۳۵۸
خمینی: "... چرا نمی گیرید جلوی روزنامه ها را؟ چرا جلو دهانشان را نمی گیرید؟
چرا جلوی قلم هایشان را نمی گیرید؟... آن روز که احساس خطر بکنم برای جمهوری
اسلامی، آن روزیکه احساس خطر بکنم برای اسلام، دست همه را قطع خواهم کرد. اگر چنانچه
اشخاصی در این برهه از زمان در اطراف این کشور سخنرانی کنند و سخنرانی آنها سبب تشنج
بشود، آن شخص هرکس که می خواهد باشد، در هر مقامی که می خواهد باشد، من او را به
جای خودش می نشانم...."

چرا از سه میلیون ایرانی در غربت حتی یک نفر هم در حال عبور از مرزهای کشور دستگیر
نشد؟

همهٔ ایرانیان در غربت تصور می کنند که با فرار از کشور بطور غیرقانونی و پناه بردن به
کشورهای خارجی، ابتکار و زرنگی نموده اند. در صورتیکه این خمینی و یاران به قدرت رسیدهٔ او
بودند که در راندن آنها از کشور زرنگی و ابتکار به خرج دادند. خمینی پس از نشستن برکرسی
قدرت ولایت فقیه، با کشتن هزاران نفر در روزهای اول حکومت خویش و با شعارهای تهدید آمیز،
سه میلیون نفر از مخالفان خویش را فراری داد. زیرا او و یارانش محال بود که برای رهایی از شر
مخالفان خویش بتوانند سه میلیون ایرانی را به قتل برسانند و یا به نقاط مختلف کشور تبعید کنند.
این حضرات با حيله و تزویر و تهدید مخالفان خود به اعدام، آنها را با پاهای خودشان به کشورهای
خارجی فراری دادند.

گفتا ز که نالیم؟، که از ماست که بر ماست

شرکای جرم خمینی در پیاده کردن حکومت اسلامی در ایران، آنهایی بودند که با سلام و
صلوات او را بر تخت سلطنت ولایت فقیه نشانده اند. همان مدعیان طرفداری از آزادی چپ و راست
و میانه رو و مصدقی که برای برخورداری از سهمیه انقلاب به ثناخوانی و دستبوسی خمینی همت
گماشتند. حتی مصدقی های دوآتشه، بجای آنکه به اهانت های خمینی به دکتر مصدق اعتراض
کنند، با پشت کردن به مصدق، همچنان به تجلیل و ستایش "امام" پرداختند.

مهرگان

از سخنان دکتر سنجابی، رهبر جبهه ملی:

"...از زمان غیبت امام زمان (عج) تاکنون مقتدایی به بزرگی امام خمینی در عالم اسلام

کیهان ۱۲ اسفند ۱۳۵۸

به وجود نیامده است."

دکتر شایگان، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، پس از چند دقیقه ای که به حضور "امام"

شرفیاب شده بود، در پاسخ به یکی از مخبرین کیهان که پرسید:

"آیا شما کاندید برای ریاست جمهور از طرف آیت الله خمینی می باشید؟"، پاسخ داد: "هرچه امام بفرماید

اطاعت می کنم."

تجلیل و ستایش کیانوری، رئیس حزب توده از دادگاه های انقلاب

"... دادگاه های انقلاب، ایران را سربلند کرد. نام امام خمینی در تاریخ انقلاب های جهان

خواهد ماند. زوزه هایی که غرب علیه احکام انقلابی اسلامی می کشد، زوزه های دل سوختگان

کیهان، فروردین ۱۳۵۸

است..."

از نامه مجاهدین خلق به خمینی:

"...اکنون که انقلاب رهایی بخش ضدامپریالیستی ایران برآنست که ریشه های استعمار

آمریکا و شاه خائن را از بن برانداخته و راه هرگونه بازگشت را بر آنها سد کند، فرزندان

مجاهد شما، جان های ناقابل خود را برکف گرفته، آمادگی نثار آنها را دارند."

نقل از نشریه شماره ۱۰۰ مجاهدین خلق ۱۳۵۸/۷/۱۴

"آیت الله العظمی طبری"، تئوریسین و مغز متفکر حزب توده: با چرخش ۱۸۰ درجه از مکتب

خویش، به مهمترین تئوریسین های اسلام ناب محمدی پیوست و ضمن کوبیدن حزب توده و اظهار

ندامت از گذشته های خویش، در کتاب خود، حکومت اسلامی را از "برترین حکومت ها در

جهان" معرفی کرد!

جنایت پیشگان شاه

نزدیکترین و مطمئن ترین اطرافیان شاه، امثال فردوست ها، با انتشار کتاب هایی که با بودجه

جمهوری اسلامی منتشر شدند، ضمن برشمردن "خیانت های شاه"، تمام رجال خوشنام و خدمتگزار

کشور را به نوکری و جاسوسی آمریکا و انگلیس متهم کردند.

مهرگان

برای احتراز از طول کلام، از سایر افراد و گروه هایی که به چاپلوسی و دستبوسی و سرودن شعرها خمینی را بجای خدا نشانند صرفنظر می کنم، زیرا، "به هرکجا که نگری، آسمان همین رنگ است." من مجموعه این اسناد را جمع آوری کرده ام و اگر در آینده آنها را در کتاب یا کتاب هایی منتشر کنم، همگان در شگفتگی فرو خواهد رفت! بنابراین، خمینی را نه تنها یک مشت حجره نشین و روضه خوان گرسنه که اکنون بر گنج های قارون نشسته اند، بر کرسی سلطنت ولایت فقیه نشانند، بلکه آزاداندیشان و آزادیخواهان دوآتشه، در نشاندن خمینی بر کرسی قدرت مطلقه اش، نقش اصلی را عهده دار بودند.

دام دوم

خاتمی، شکارچی دوم، پس از خمینی، در به دام انداختن مردم:

خاتمی با کسب اجازه از خامنه ای کاندیدای ریاست جمهوری شد و از غربال شورای نگهبان گوش به فرمان خامنه ای، به عنوان "کاندیدای دولتی" عبور کرد. او پس از خمینی دومین نفری بود که در دام خویش برای فریب مردم دانه های آزادی، اصلاحات و مردم سالاری پاشید. او یکی از مهره های اصلی نظام اسلامی است و همه چیز خود را مدیون این نظام فقهی است و در تمام خیانت ها و غارتگریهای نظام فقهی از بدو استقرار این نظام تا کنون شریک جرم بوده است. این روباه حيله گر و دورغگو و عوامفریب، که در ماه های اول ریاست جمهوری اش با تاکسی و اتوبوس به سر کار خود می رفت، اکنون گارد محافظش، از صدها نفر تجاوز می کند، و هریک از آنها دارای گرانترین بنزهای ضدگلوله اند. او درحالیکه برای فقر و بیخانمانی مردم اشک میریزد، کاخ ریاست جمهوری خود را با گرانترین قالی ها و مبل ها و چلچراغها تزئین کرده است و خود، عبا و قبای ابریشمین برتن می کند. خاتمی در حرف شعار مبارزه با فساد می دهد، اما در عمل از طرفداران جدی مُفسدین در جامعه است. او در متجاوز از شش سال زمامداری خویش، تمام مهره های حکومتی خود را از افرادی برگزیده است که دستهایشان به خون و مال مردم آلوده است و همه آنها از حجره نشینی به کاخ نشینی و ثروت های کلان رسیده اند. خاتمی با اینکه همواره از نسل جوان تجلیل می کند، اما یک نفر از آنها را حتی برای پایین ترین مقام ها برنگزیده است.

خاتمی پس از نشستن بر کرسی ریاست جمهوری، با حمایت دانشجویان و اهل قلم و روزنامه نگارانی که فریب او را خورده بودند، به همه آنها خیانت کرد. خاتمی در مقابل کتک خوردن و زندانی شدن حجت الاسلام نوری، وزیر کشور خویش، کر و لال و کور شد و به دستور خامنه ای، مهاجرانی وزیر ارشاد خود را از کابینه اخراج کرد.

مهرگان

او نه تنها با زندانی شدن گروه کثیری از دانشجویان و روزنامه نگاران و حمله کنندگان به خوابگاه دانشجویان در ۱۸ تیر ماه چهار سال قبل، کر و کور و لال شد، بلکه با اختلاف انداختن بین دانشجویان، عملاً زیرکانه و موزیانه به انحلال تشکل های دانشجویان همت گماشت و به دهان همه آنان که فریاد می زدند، "خاتمی خاتمی حمایت می کنیم،" مشت کوبید.

خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی با جراید داخلی و خارجی، در پاسخ به یکی از خبرنگاران که سوال کرده بود: "نظر شما درباره اینهمه دانشجو و اهل قلم و روزنامه نگاران زندانی چیست؟" پاسخ داد که قطعاً این زندانیان خطاکار بوده اند که زندانی شده اند!

خاتمی در حرف و سخنرانی از قتل های زنجیره ای اظهار تاسف کرد، ولی در عمل، موزیانه و محیلانه، با همکاری با جناح محافظه کار، خون آنان را پایمال نمود.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی، بر طبق آمارهای رسمی دولتی، حداقل ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر، با گرسنگی، بیکاری و بیخانمانی دست به گریبانند.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی، صدها هزار نفر از کودکان و زنان خیابانی مانند گربه ها و سگ های ولگرد در خیابان ها پرسه می زنند و فحشاء و خودفروشی، که ریشه های آن فقر است، به صورت یک شغل آزاد درآمده است و دزدی و رشوه گیری در جامعه نهادینه شده است. وفور مواد مخدر و هرویین موجب گردیده که قیمت این مواد زهرآگین از قیمت سیگار هم ارزان تر شود. خاتمی همواره از تجلیل کنندگان جانینان بالفطره است.

تجلیل خاتمی از هاشمی رفسنجانی، عصاره فساد و جنایت:

"...مشارکت مردم در صحنه های گوناگون، نشانه تداوم سازندگی است. بنای بلند و استواری

که در سازندگی و توسعه و مدیریت جنابعالی نهاده شد. پشتوانه گراتقدر دولت خدمتگذار بعدی است.

تاریخ انقلاب، دفاع مقدس و توسعه سازندگی کشور ما از زحمات و تلاشهای سرنوشت ساز

جنابعالی بوده است...". کیهان ۱۳ خرداد ماه

سخنان خاتمی در دیدار با وزیر فرهنگ سوریه:

"امام خمینی دو معجزه انقلاب فرهنگی و مشارکت زنان را در ایران محقق ساخت. رشد و اعتلای فرهنگی و

جایگاه کنونی زنان در جامعه ایران مرهون تلاشهای اصلاحگرانه امام "قدس سره" ... این شخصیت بزرگوار است...".

مهرگان: این جملات و شعارها چه تفاوتی با شعارهای خامنه ای دارد؟

خاتمی پس از شش سال حکومت، هنوز هم کوچکترین اطلاعی از الفبای مسائل اقتصادی و مملکت داری ندارد. او با شعار لزوم جلب سرمایه های خارجی برای شکوفایی اقتصاد کشور، با سپردن عنان و اختیارات منابع نفتی، و حتی کارهای ساختمانی و راه سازی به خارجی ها، کشور

مهرگان

ایران را بصورت کشور تحت الحمايه خارجي ها در آورده است و نفت خواران کشورهای خارجی، با کشف عظیم ترین چاه های نفت، ثروت عظیم ملت ایران را غارت می کنند. او با امضای قراردادهای محرمانه با خارجی ها، که در راس آنها انگلیس قرار دارد، حتی اجازه نداده است که نمایندگان اصلاح طلب و طرفدارانش از کم و کیف این قراردادهای استثماری مطلع شوند. در صورتیکه حتی در نظام گذشته تمام اینگونه قراردادها بطور کامل در روزنامه های کشور به چاپ میرسید.

وی با سپردن زمام اقتصاد و چاه های عظیم نفت به خارجی ها، موجب گردیده که روز به روز بر خیل بیکاران کشور افزوده شود. زیرا وقتی خارجیها زمام امور جامعه باشند و جاده سازی و ساختمان سازی و ... را در دست گیرند دیگر برای مردم جز عملگی بیگانگان شغل دیگری باقی نمیماند.

فرار ده ها هزار نفر از متخصصین و پزشکان ایرانی در دوران شش ساله ریاست جمهوری خاتمی، یکی از دلایل بیکاری این مغزهای فراری از کشور است. بر طبق آمار رسمی دولتی، دهها هزار نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه ها و جوانان، به دلیل بیکاری، به دامان مواد مخدر و گدایی پناه برده اند و آمارهای دولتی نشان می دهد که بین چهل تا پنجاه درصد از دانش آموزان و دانشجویان معتاد به سیگار و مواد مخدرند.

علاوه بر مواد الکلی خارجی که به وفور بوسیله سپاه پاسداران به کشور وارد می شود، ورود انواع و اقسام مواد و محصولات فاسد و مسموم کننده از قبیل صدها تن گوشت فاسد گوسفند، بز، شتر و گاوی که زائران مکه برای هموار کردن راه بهشت خویش قربانی کرده اند قسمتی از آنها گوشت های فاسد گوسفندها و بزها و شترها و زائران مکه، که برای هموار کردن راه بهشت قربانی کرده اند! بوسیله دلان هیئت حاکمه وارد کشور می شود. وعلیرغم غوغائی که بنام مبارزه با واردکنندگان این مواد مسموم براه میاندازند همواره بر روی این جنایات سرپوش گذاشته میشود.

در متجاوز از شش سال ریاست جمهوری خاتمی، بیش از نیمی از کارخانه های کشور ورشکسته و تعطیل شده اند و صدها هزار نفر از کارگران این کارخانه ها بیکار و به خیل گدایان کشور پیوسته اند. تازه پرداخت حقوق ناچیز کارگران به اصطلاح شاغل، ماه ها و سال ها به تاخیر افتاده و به دستور خاتمی ماموران جلاد دولتی، اجتماع آرام آنان را برای شکایت از به تاخیر افتادن حقوقشان، به خاک و خون می کشند.

در دوران زمامداری خاتمی، با ویران شدن روستاهای کشور، میلیون ها روستایی گرسنه، مانند مور و ملخ به استان ها و شهرها سرازیر شده و به جمع گدایان و هرویین فروشان پیوسته اند.

مهرگان

خاتمی صدها میلیون دلار از بودجه کشور ثروتمند ایران را تقدیم تروریست های تحت حمایت خویش و سران کشورهای اسلامی مطیع نظام فقها کرده است. فرمانروایان رژیم در حالیکه همواره سخت ترین حملات را به اسرائیل برای کشتار فلسطینی ها جان میکنند ، اما پوتین، رییس جمهوری روسیه را که هیتلروار به قتل عام مردم مسلمان چین گماشته است، مورد ستایش نظام فقها قرار میدهند. خاتمی از یک طرف از سیاست آمریکا نسبت به ایران گله و شکایت می کند و از طرف دیگر در مسافرت خود به افغانستان برای حفظ امنیت خویش در پناه گارد مسلح آمریکا قرار می گیرد. خاتمی با اینکه به امید و آرمان های مردم خیانت کرده است، هنوز هم با وقاحت از شعار مردمسالاری دست بردار نیست!

تمام آمارهای دولت خاتمی، از جمله آمار شرکت کنندگان در انتخابات فرمایشی جعلی است، زیرا آمار انتخابات وقتی صحیح است که مردم مستقیماً در تعیین نمایندگان خویش و شمارش آرا شرکت کنند. همین آمار جعلی بود که رفسنجانی را که رأی کافی نیاورده بود در شمارهٔ منتخبین درجه یک مجلس معرفی کرد. خاتمی به هر استانی که سفر می کند، در آمارهای دروغین خود هزاران طرح عمرانی پیاده می کند و به عنوان مبارزه با بیکاری، هر هفته و هر ماه ده ها هزار نفر از بیکاران را به سر کار می فرستد!

دام سوم :

دام نمایندگان مجلس فرمایشی به اصطلاح "اصلاح طلب"،

مدعیان طرفداری از آزادی در داخل و خارج کشور که چشم بسته به دام نمایندگان مجلس فرمایشی که برای فریب مردم دانه های آزادی و رفاه عمومی و مردم سالاری در دامهای خود پاشیده اند، افتادند، غافل از آن بودند که در نظام فقها، مهمترین شرط احراز نمایندگی مجلس فرمایشی، سپردن تعهد کتبی مبنی بر اطاعت محض از رهبری است. بنابراین بدیهی است که چنین افرادی کوچکترین حق داشتن اختیارات نمایندگی را نباید داشته باشند.

اصولاً در این نظام، مجلس فرمایشی به مثابه رنگ و روغنی است که بر دیوارهای کاخ نظام ظلم و جنایت و غارت، برای فریب افکار عمومی جهان پاشیده میشود.

دلسوزی عوامفریبانهٔ این نمایندگان فرمایشی برای فقر و گرسنگی و بیکاری و عدم آزادی در جامعه، عوامفریبی مزورانه ای برای به دام انداختن مردم است. والا، نمایندگانی که با حقوق متجاوز از یک میلیون تومان و دریافت ماهیانه چهارصد هزار تومان برای کرایه خانه آنهم در حالیکه هریک از آنها مالک کاخ های سربه فلک کشیده و اتوموبیل های بنز گرانت قیمت مجانی از بودجه مجلسند از طریق کسب و تجارت و ایجاد شرکت هایی برای چپاول مردم و اموال دولتی بدست آورده اند، خود از متجاوزان و پایمال کنندگان اصلی حقوق مادی و معنوی مردم اند.

مهرگان

برای آگاهی از سوابق این نمایندگان غارتگر اصلاح طلب و سرسپردگی آنها به رهبری، به نامه تضرع آمیزشان به خامنه ای برای بخشش گناهان کبیره دانشجویان و آزاداندیشان سیاسی توجه کنید:

نامه ۱۲۷ نماینده اصلاح طلب مجلس به رهبر معظم خامنه ای:

"حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری: با عرض سلام و تحیت و آرزوی سلامت و توفیق الهی، نویسندگان این نامه چهره های ناآشنا نیستند. وجه مشترک همه آنها در این است که در عرصه تلاش برای سرنگونی رژیم شاه و استقرار نظام مردم سالاری برپایه جمهوریت و اسلامیت و با استمرار و استحکام پایه های آن در تلاش بوده اند و در سال های پس از پیروزی انقلاب، همگی در گوشه و کنار در حفظ آرمان های اولیه انقلاب اسلامی و دستاوردهای گرانقدر خون شهیدان این ملت کوشیده اند و بسیاری از آنان متعلق به خانواده های شهدا و رزمندگان و جانبازان و آزادگانند... [البته، صدالبته هریک از آنها از برکت اسلام ناب محمدی و صدقه سر مقام رهبری، از حجره نشینی و گرسنگی به میلیاردها ثروت و مکنت رسیده اند!]

در پاسخ به درخواست های عاجزانه این نمایندگان، مقام رهبری طی سخنانی در دیدار با اعضای ستاد بزرگداشت امام خمینی اظهار فرمودند:

"کسانی که مدعی بحران مشروعیت هستند باید پاسخ دهند اگر نظام جمهوری اسلامی ایران، که متکی به آرای مردم و اعتقادات آنهاست مشروعیت ندارد، پس کدام یک از کشورهای منطقه و جهان مشروعیت دارند؟"

ایشان اینگونه سخنان را نتیجه روحیه ترس و عجز و نشناختن عظمت انقلاب اسلامی دانستند و افزودند:

"از ابتدای انقلاب اسلامی، اندیشه های امام (ره) به اقصی نقاط عالم رسیده است که استقبال پرشور رییس جمهور لبنان، نمونه ای از ارادت مسلمانان منطقه و جهان به انقلاب اسلامی و امام خمینی است." **کیهان ۲ خرداد ۱۳۸۲**

(یعنی خفه شوید و گورتان را گم کنید!)

درخواست ملتسمانه نمایندگان اصلاح طلب از مقام رهبری برای بخشش زندانیان سیاسی، به مثابه درخواست از پیشگاه مبارک گرگ است که گوسفندان را طعمه خود نسازد.